

ماهیت اندیشه سیاسی رند شیراز، حافظ

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۰/۲۸

تاریخ تأیید: ۹۲/۱۲/۸

محمد منصورنژاد*

این نوشتار بر آن است که حافظ دارای اندیشه سیاسی، با الهام از الگوی «سیاستنامه نویسی» است و در استخراج مفاهیم سیاسی دیوان خواجه و گردآوری داده‌ها از تکنیک تحلیل محتوا بهره جسته است. اما در بررسی اندیشه سیاسی، حافظ سنتی یا غیر سنتی است یا رمز و راز ستایش‌های حافظ از حکام عصر چیست، به هرمنوتیک قصد، الگوی نظری اسکینر، نظر داشته که نگاهی تعادلی به متن و زمینه اندیشه سیاسی یک متفکر دارد. در این نوشتار سه فرضیه رقیب رد می‌شوند: ۱. حافظ در سروده‌هایش تقیه می‌کرده و اگر در مدح صاحبان قدرت سخن گفته برای حفظ جان و موقعیت خود بوده است؛ ۲. حافظ از این ستایش‌ها استفاده ابزاری می‌کرده، دیدگاه اصلی سیاسی او در جهت سلطنت نبود، آرمانش حق‌طلبی و عدالت خواهی بود؛ ۳. بین اندیشه و تطورات عرفانی حافظ با اندیشه سیاسی‌اش رابطه پیوسته مثبت و معناداری وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: حافظ، اندیشه سیاسی، اسکینر، هرمنوتیک قصد، تحلیل محتوا، سیاست نامه.

مقدمه

با توجه به رشته تحصیلی و مطالعات سیاسی به دنبال پاسخگویی بدین پرسش بودم که آیا تاکنون اشعار خواجه شیراز حافظ و دیدگاه‌های او با رویکرد سیاسی بررسی گردیده؟ بحث و فحص بسیار نشان داد آثار نشریافته با رویکرد سیاسی درباره حافظ به حدی کم است که می‌توان ادعا نمود این بُعد از اندیشه حافظ مغفول مانده است. ممکن است فردی معتقد باشد رند شیراز دغدغه سیاسی نداشته است. اما مسئله این است که چگونه حافظ با این همه احترام در میان ایرانیان در بحرانی‌ترین ایام تاریخ سیاسی ایران (سده‌ای پس از حمله مغول و در اوج هرج و مرج و مدیریت ملوک‌الطوایفی کشور) می‌توانست به سرنوشت این مرز و بوم بی‌توجه باشد؟

مدعای نوشتار حاضر این است که حافظ دارای اندیشه سیاسی است و در این زمینه به الگوی «سیاست‌نامه‌نویسی» توجه داشته است. این نکته برای همه کسانی که اندیشه سیاسی ایرانیان را در روزگار ما تعقیب می‌کنند، اهمیت دارد؛ زیرا چگونه می‌توان بدون ملاحظه پیشینه اندیشه سیاسی در ایران در شناخت اندیشه سیاسی زمان حاضر قدم برداشت و به درکی درست دست یافت؟ به‌ویژه حافظ که به تعبیری حافظه تاریخی ایرانیان است. (خرم‌شاهی، ۱۳۶۸، مقدمه)

رویکرد بحث این نوشتار سیاسی است. در امر سیاسی مناسبات افراد و پدیده‌ها با دولت و قدرت سیاسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد؛ از این‌رو قرار است ارتباط حافظ با مسائل سیاسی عصر و تعاملش با صاحبان قدرت سیاسی ارزیابی گردد. بنابراین سؤال کلی این است که آیا حافظ دارای اندیشه سیاسی است؟ پاسخ به این سؤال پرسش‌های جزئی‌تری را مطرح می‌سازد، مانند: آیا اندیشه سیاسی حافظ، سنتی است یا فرا سنتی؟ آیا اندیشه سیاسی حافظ از الگوی خاصی مثل فلسفه سیاسی، فقه سیاسی، سیاست‌نامه نویسی و ... تبعیت می‌کند؟ آیا اندیشه سیاسی حافظ، انقلابی (به دنبال ساختارشکنی بود)، اصلاح‌طلبانه (تغییراتی را در درون نظام عصرش تعقیب می‌کرد) یا محافظه‌کارانه (در جهت حفظ وضع موجود تلاش می‌کرد) است؟ آیا بر اساس مفاهیم مدرن سیاسی می‌توان اندیشه سیاسی حافظ را فهمید و دیوان اشعارش را بازخوانی کرد؟

اگر با امثال دریدا خیلی موافق نباشیم که هر پدیده‌ای را می‌توان متن خواند و میان فلسفه با ادبیات هیچ فرقی نیست و تنها ادبیات با ایهام و استعاره و مجاز سخن می‌گوید و فلسفه نه، می‌توانیم با همه افرادی موافق باشیم که فکر می‌کنند اندیشه‌ها همواره به



سهولت و از کلمات به دست نمی آیند و فهم نمی گردند، همچنین «پنهان نگاری» از ویژگی های برخی اندیشه های سیاسی و غیر سیاسی بوده و فرض اینکه رند شیراز در فضای پیچیده عصرش از سویی با لسان عرفانی پر از رمز و راز سخن گفته و از سوی دیگر نمی توانسته همه حرف و نقدش را به صراحت به زبان آورد و به کنایت طرح مسئله و درد کرده است، دشوار نیست، می توان از رهیافت های «هرمنوتیکی تفسیر» مدد جست که به دنبال آن اند تا ناگفته ها را از گفته ها استخراج کنند.

در بین دیدگاه های هرمنوتیکی موجود به نظر می رسد الگوی هرمنوتیکی اسکینر (هرمنوتیک قصد) که برای بررسی اندیشه های سیاسی هم طراحی شده است، در این بحث می تواند رهگشا باشد. اسکینر در باب شناخت اندیشه سیاسی به دو نکته توجه می نماید: نخست اینکه متفکر چه معنایی در ذهن دارد؟ از نظر وی این کار معمولاً با مطالعه نوشته ها یا بیانات مؤلف میسر است. نکته دوم کشف و دانستن منظوری است که اندیشمند از نوشتن اثر خود داشته است. اسکینر در این مرحله از بحث «هرمنوتیک قصد» استفاده نموده است. تحلیل دقیق اسکینر از فهم اندیشه سیاسی پنج مرحله دارد:

- نخست این پرسش را مطرح می کند که نویسنده در نوشتن متن (در ارتباط با دیگر متون در دسترسی که زمینه ایدئولوژیک را تشکیل می دهد) چه کاری انجام می دهد یا انجام داده است؟

- با توجه به اینکه هر اندیشمندی می کوشد با ارائه نظریه در تحولات سیاسی زمانه خود سهیم گردد، این پرسش به ذهن می رسد که نویسنده با نگارش اثر خود چه کاری انجام می دهد یا انجام داده است؟

- ایدئولوژی ها چگونه باید شناسایی شوند و نقد و تحول آنها چگونه باید بررسی و تبیین گردد؟

- ارتباط ایدئولوژی سیاسی و کنش سیاسی که اشاعه ایدئولوژی های خاصی را به خوبی توضیح می دهد، چیست و این امر چه تأثیری در رفتار سیاسی دارد؟

- کدام اندیشه ها و کنش های سیاسی در ترویج و مرسوم ساختن تحول ایدئولوژیک نقش دارند؟ (*Q. skinner, 2007, 3, p. 103 – 123. Idem, 1969, 8, p. 3 - 53*)

گفتنی است این الگو از بین سه قسمت (که در ادامه به آنها می پردازیم) مفاهیم سیاسی کلیدی در اندیشه سیاسی حافظ، اندیشه سیاسی حافظ سنتی یا غیر سنتی و رمز و راز ستایش های حافظ از حکام عصر تنها در دو قسمت اخیر به کار می آید. در قسمت اول



برای استخراج مفاهیم سیاسی دیوان حافظ گردآوری داده‌ها از تکنیک تحلیل محتوا بهره جسته می‌شود؛ به عبارت دیگر روش گردآوری داده‌ها قطعاً میدانی نیست و به حسب ماهیت موضوع اسنادی و کتابخانه‌ای است. اما در هرمنوتیک قصد که از متن‌گرایی فراتر رفته و تا حدودی به زمینه‌ها توجه دارد، به یافته‌های موجود بسنده نمی‌شوند و تلاش می‌گردد از داشته‌ها ناگفته‌های شاعر بر اساس شرایط محیطی و اقتضای اندیشه‌ای استنتاج شود، تکنیک تحلیل محتوا متن‌مدار است و تنها در حد کمیت داده‌ها نتیجه‌گیری می‌کند.

دیوان مورد استناد در نرم‌افزار «دیوان بزرگان: کامل‌ترین مجموعه اشعار بزرگان شعر فارسی» (محصولی از جهان‌نما با قابلیت جستجو) است که در برگیرنده متن اشعار ۴۸ تن از شعرای بزرگ ایرانی از قرن چهارم تا قرن چهاردهم قمری است. منبع مورد بحث اغلب (به جز سه تن) مشتمل بر دیوان کامل اشعار شعرای بزرگ ایرانی است. شماره غزل‌های حافظ این نرم‌افزار منطبق با دیوان حافظ، نسخه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی است.^۱

برخی مقولات مهم در اندیشه سیاسی حافظ

پس از طرح نکات مقدماتی، در این قسمت اندیشه سیاسی حافظ به صورت شفاف‌تر و مستقیم‌تر ذیل این مؤلفه‌ها بررسی و تجزیه و تحلیل می‌گردد: ۱. مفاهیم سیاسی کلیدی در اندیشه سیاسی حافظ؛ ۲. اندیشه سیاسی حافظ، سنتی یا غیر سنتی؛ ۳. رمز و راز ستایش‌های حافظ از حکام عصر.

۱. مفاهیم سیاسی کلیدی در اندیشه سیاسی حافظ

مدعای کلی نوشتار وجود مفاهیم و مؤلفه‌های سیاسی در اندیشه حافظ است. ابتدایی‌ترین راه آزمون مدعا آن است که مفاهیم برجسته سیاسی در دیوان حافظ جستجو

□. دیوان حافظ مجموعاً حاوی ۴۹۵ غزل است که به ترتیب تا عدد یادشده در این نرم‌افزار آمده است، اما هفت غزل (غزل‌های شماره ۷۴، ۱۰۸، ۱۴۳، ۲۶۵۸، ۳۰۴، ۳۳۶، ۴۷۱) در میان غزل‌ها جا مانده‌اند. نگارنده برای اینکه پژوهش حاضر در این بعد نقصی نداشته باشد، به این هفت غزل در دیوان چاپی مراجعه کرد و مباحث و مفاهیم مورد نظر را کنترل و ملاحظه نموده و موارد ضروری را به متن افزود.

و تحلیل محتوا شوند. این شیوه گرچه اولیت دارد و از این رو در ابتدای این قسمت مورد مذاقه قرار می‌گیرد، اولویت ندارد؛ زیرا واضح است حافظ در دیوانش به دنبال تولید اندیشه سیاسی با بهره‌گیری از مفاهیم و متغیرهای سیاسی نبوده است و لسان شعر نیز با ارائه منظم و علمی باورها فاصله دارد. با این وصف فقدان برخی واژه‌های سیاسی در دیوان حافظ را نمی‌توان به معنای فقدان اندیشه سیاسی او تعبیر کرد. از این رو پس از مرحله نخست (بررسی و تحلیل محتوای الفاظ)، با بهره‌گیری از هرمنوتیک قصد، این نکته مورد توجه قرار می‌گیرد که برخی ابیات با اینکه ظاهری سیاسی ندارند، اما حامل پیام سیاسی‌اند.

کلیدی‌ترین مفاهیم اساسی سیاست را می‌توان در این اصطلاحات تلخیص نمود: دولت، حکومت، قدرت، اقتدار، مصلحت، حاکمیت، مشروعیت، سلطان. حال می‌توان پرسید آیا این مفاهیم در دیوان حافظ آمده‌اند یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت باشد، پرسش بعدی آن است که آیا این اصطلاحات در همان معنای سیاسی امروزی به کار رفته‌اند، یا معنای دیگری و حتی غیر سیاسی دارند؟

اما در برشماری اصطلاحات یادشده بایست گفت واژه‌های سیاسی مثل حکومت، حاکمیت، سیاست و مشروعیت در دیوان نیامده‌اند، اما واژه‌هایی که بازتاب یافته‌اند عبارت‌اند از:

۱. مفهوم دولت: واژه دولت ۹۷ بار در دیوان حافظ وارد شده است. اجمالاً می‌توان گفت واژه دولت در مواردی به معنای سیاسی‌اش به کار نمی‌رود و در مواردی هم می‌تواند بار امروزی سیاسی داشته باشد، برای مثال:

روزگاری شد که در میخانه خدمت می‌کنم در لباس فقر کار اهل دولت می‌کنم
(غزل ۲۵۲)

درباره معنای اهل دولت آمده است: اهل دولت یعنی صاحبان جاه و جلال، دولتمندان، توانگران، صاحبان مکنث و ثروت (سجادی- بهرامیان، ۱۳۷۹، ص ۳۶۰) که دولتمندان هم از مصادیق آن‌اند.

۲. مصلحت: از دوازده موردی که حافظ واژه مصلحت را به کار می‌گیرد، نه مورد بار سیاسی ندارد و سه مورد گریز از مصلحت‌بینی را حکایت می‌کند؛ برای نمونه:

رند عالم سوز را با مصلحت‌بینی چه کار کار ملک است آن که تدبیر و تامل بابدش



(غزل ۲۷۶)

اگر از خواجه بپرسیم که پس مصلحت چیست و بر اساس آن چه باید کرد، پاسخ می‌دهد:

مصلحت دید من آن است که یاران همه کار بگذارند و خم طره یاری گیرند

(غزل ۱۸۵)

پس نمی‌توان نسبت اندیشه حافظ با مصلحت عمومی و سیاسی را تعیین نمود. نه تنها ظاهر بلکه مضمون بیان حافظ آن است که زندگی با مصلحت‌بینی نمی‌سازد، گرچه برای اهالی قدرت و سیاست ابزار کار است. اینجاست که ورود و خروج به اندیشه سیاسی حافظ کار دشواری است.

۳. قدرت: واژه قدرت سه بار در دیوان خواجه آمده که دو مورد آن ربطی به سیاست ندارد و یک مورد با بار سیاسی در بیت زیر آمده است:

خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر پای دست قدرت نگر و منصب صاحب‌جاهی

(غزل ۴۸۸)

۴. سلطان: واژه سلطان ۳۳ بار در دیوان خواجه تکرار شده است؛ مثلاً در بیت زیر می‌خوانیم:

شکوه تاج سلطانی که بیم جان در او درج است کلاهی دلکش است اما به ترک سر نمی‌ارزد

(غزل ۱۵۱)

۵. اقتدار: واژه اقتدار یک بار در دیوان آمده که بار سیاسی دارد:

حافظ اسیر زلف تو شد از خدا بترس و از انتصاف آصف جم‌اقتدار هم

(غزل ۳۶۲)

آصف بن برخیا وزیر خردمند سلیمان نبی بود؛ ولی در ادب فارسی لقبی عام برای «وزیر» گردید. در اینجا عدالت‌ورزی خواجه برهان‌الدین مراد است. (سجادی - بهرامیان،

۱۳۷۹، ص ۴۲۱)

۶. عدل و عدالت: در واژه عدالت یک بار و کلمه عدل شش بار در دیوان آمده است:

دور فلکی یکسره بر منهج عدل است خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل

(غزل ۳۰۴)

در این نگاه ترمینولوژیک، با وجود واژه‌هایی چون سلطان، دولت، مصلحت، قدرت، عدل و اقتدار کسی نمی‌تواند وجود اندیشه سیاسی در دیوان حافظ را نفی کند. اما ادله عمیق‌تر اندیشه سیاسی رند شیراز در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

البته می‌توان به این واژه‌ها که مستقیماً به امور سیاسی مربوط‌اند و بر آن دلالت مطابقی دارند، واژه‌های دیگری را از دیوان خواجه برای تحلیل محتوا افزود که به نگاه وطنی و در نتیجه سیاسی حافظ نظر دارد که او علی‌رغم گوشه‌نشینی‌اش در شیراز مسائل کشور را تعقیب می‌کرده و دغدغه وطن داشته است؛ از این رو رند شیراز در دیوانش به شهرهایی چون سمرقند، بخارا، خوارزم، خجند، ختن، ارس، اصفهان، تبریز می‌پردازد و ارجاع می‌دهد؛ برای نمونه:

حافظ چو ترک غمزه ترکان نمی‌کنی دانی کجاست جای تو خوارزم یا خجند
(غزل ۱۸۰)

۲. اندیشه سیاسی حافظ، سستی یا غیر سستی

گفته شد که بررسی مضمون برخی مفاهیم کلیدی در متن خواهد آمد. در اینجا شایسته است درباره «اندیشه سیاسی» تأملی شود. اندیشه سیاسی چیست؟ هر امر مرتبط با قدرت سیاسی و دولت و حکومت امری سیاسی است. به درستی گفته شده که اندیشه سیاسی عام و کلی است و هر گونه تأمل در باب سیاست را شامل می‌شود، خواه تأمل متفکری حرفه‌ای، خواه متفکری غیر حرفه‌ای. به همین علت سخن گفتن از اندیشه سیاسی در اوستا، دیوان فلان شاعر یا در یادداشت‌های خصوصی فلان دولتمرد مجاز و صحیح است. (رجایی، ۱۳۷۳)

به تعبیر لئو اشتروس، اندیشه سیاسی تعمق درباره آرای سیاسی یا ارائه تفسیری از آنهاست. در عرصه واقعیت اندیشه سیاسی به تمایز گمان و معرفت توجهی ندارد. اندیشه سیاسی خود را ضمن چیزهای دیگری چون قوانین، مقررات، شعر، داستان یا نشریه بیان می‌کند؛ (اشتروس، ۱۳۷۱، ص ۱۰ - ۱۱) به عبارت دیگر هر اظهار نظری درباره امر سیاسی (قدرت سیاسی یا دولت) اندیشه سیاسی است و اگر همان اندیشه رنگ و بوی فلسفی بگیرد، فلسفه سیاسی است و اگر به قالب فرضیه‌های آزمون‌پذیر در آید، نظریه سیاسی است.

با این توضیح می‌توان از اندیشه سیاسی خواجه شیراز سخن گفت؛ زیرا دیوان اشعار او



خالی از اظهار نظر درباره دولت، دولتمردان، اوضاع سیاسی و مناسبات قدرت نیست. پس از استقرای مفاهیم و امور و مسائل سیاسی از دیوان، با بیان ویژگی‌های اجزای اندیشه سیاسی حافظ، می‌توان نسبت اندیشه او را با اندیشه سیاسی قدیم و جدید و برخی شعب دیگر اندیشه سیاسی تعیین نمود. پس اگر پرسیده شود که اندیشه خواجه سنتی است یا مدرن، در پاسخ می‌توان گفت واضح است اندیشه خواجه شیراز، شاعر قرن هشتم قمری (اواخر قرون وسطای غربیان) به عصر جدید تعلق ندارد و نمی‌توان آن را با مؤلفه‌های اندیشه سیاسی مدرن به‌درستی بازخوانی نمود؛ از این رو آنانی که تلاش می‌کنند حافظ را همسو با اندیشه سیاسی مدرن تحلیل کنند راه به خطا می‌برند و به همین دلیل مقایسه حافظ با متفکران عصر جدید هم بنا به برخی مبانی و دیدگاه‌ها درست نیست.^۱

اگر اندیشه سیاسی حافظ سنتی است، ویژگی‌های این اندیشه کدام است؟ شاخصه‌های اصلی اندیشه‌های سیاسی سنتی در یک تعریف عملیاتی عبارت‌اند از: تقدّم شأنی حاکم بر مردم؛ فقدان بحث مصلحت عمومی؛ مذموم‌بودن وجود تعدّد و تضادّ منافع بین آحاد جامعه و به تبع مخالفت با تأسیس نهادهای مدنی؛ مستقل و صاحب‌اختیار نبودن انسان؛ رابطه حاکم و مردم، رابطه سلطان و رعیت، چوپان و رمه یا رابطه پدر با اعضای صغیر خانواده. (منصورنژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۸)

بر اساس مؤلفه‌های یادشده، اندیشه سیاسی حافظ را می‌توان سنتی ارزیابی نمود. این مدعا جای بررسی بیشتر دارد که در ادامه برخی از ابعاد آن مورد توجه قرار می‌گیرد. اما پرسش دیگر آن است که اندیشه سیاسی خواجه شیراز با کدام یک از شاخه‌های اندیشه سیاسی سنتی نسبت نزدیک‌تر دارد یا ذیل آن قابل فهم است؟ فرضیه نگارنده آن است که اندیشه سیاسی مطرح در «سیاستنامه‌ها» با شیوه تفکر حافظ سنخیت بیشتری دارند؛ به عبارت دیگر اندیشه حافظ را در گفتمان اندیشه‌های سنتی آن هم اندیشه سیاستنامه‌نویسان (بارزترین شخصیت این الگوی اندیشه، خواجه نظام الملک صاحب

□. با این وصف نمی‌توان مدعای نوشته‌هایی چون مقاله «رضا فلاطون» را (رابطه انسان مدرن با خود و جهان پیرامون در اندیشه حافظ) جدی گرفت که مدعی است این پژوهش برآن است که روش رندی حافظ را در مقابل معضلات انسان مدرن قرار دهد و پاسخ‌های به‌دست آمده را راهنمای عمل فرد سازد.

کتاب *سیاستنامه*) می‌توان توضیح داد. این مدعا نیز آرام آرام و با ارائه شواهد بیشتر و تبیین موضوع مدلل می‌گردد.

در توضیح اجمالی شیوه تحلیل امر قدرت از منظر سیاستنامه‌نویسان می‌توان گفت اگر شریعت‌نامه‌ها بر خلافت تأکید دارند، سیاستنامه‌ها شاه و سلطان مدارند. در این نگاه شاه برگزیده خدا و دارنده فر شاهی است؛ به تعبیری شالوده تحلیل سیاسی سیاستنامه‌ها، نظریه شاهی آرمانی ایرانشهری است. نخستین صفت چنین پادشاهی عدل است که فرع بر فره شاهی است؛ بنابر این نظم و امنیت تا زمانی در کشور وجود دارد که چنین پادشاهی بر آن فرمانروایی کند. (طباطبایی، ۱۳۶۷، ص ۴۷)

در تأیید این مدعا که اندیشه سیاسی خواجه سنتی و از سنخ سیاستنامه‌نویسی و در راستای اندیشه‌های ایرانشهری است، باید گفت: متغیر تاریخ بخشی از هویت هر قومی است و تاریخ پیش از اسلام بخشی از هویت ایرانی است. تاریخ پیش از اسلام در دو بخش تاریخ اسطوره‌ای (پیشدادیان و کیانیان) و تاریخ واقعی، مطالعه می‌شود. حافظ به مصادیق هر دو مقطع تاریخی ارجاعاتی دارد.

از پیشدادیان، نام جمشید، فریدون (سلم و تور فرزندان فریدون) و از کیانیان قباد، کیخسرو، بهمن در دیوان خواجه بازتاب یافته‌اند و از تاریخ واقعی نام خسرو پرویز چندین بار ذکر شده که گاه به صورت خسرو و گاه پرویز آمده و بهرام گور یک بار آمده است، حافظ به برخی نمادهای باستانی مثل «نوروز» اشاره کرده است. این مطلب می‌تواند تحت عنوان «هویت ایرانی اسلامی از نگاه حافظ» بررسی مستقل گردد؛ از باب مثال به یک بیت از دیوان خواجه بسنده می‌شود:

روان بزرگان ز خود شاد کن
 ز پرویز و از باربد یاد کن^۱
 (حافظ، ساقی‌نامه)

□ در بین مجموعه سروده‌های حافظ از جهت کم و کیف، مناسب‌ترین سروده‌های حافظ در باره تاریخ پیش از اسلام و گفتمان ایرانشهری، «ساقی‌نامه» در ۵۸ بیت است. در ابیات اولیه این مثنوی آمده است:

بیا ساقی آن می که عکسش ز جام به کیخسرو و جم فرستد پیام
 بده تا بگویم به آواز نی که جمشید کی بود و کاووس کی



گفته شد برای فهم اندیشه سیاسی حافظ از هرمنوتیک قصد می‌توان سود جست. نخستین پرسش این است که نویسنده در نوشتن متن در ارتباط با دیگر متون در دسترسی که زمینه ایدئولوژیک را تشکیل می‌دهد، چه کاری انجام می‌دهد یا انجام داده است؟ این نکته را درباره اندیشه مغانه حافظ می‌توان مطرح کرد.

درباره تأثیرپذیری اندیشه مغانه حافظ گفته شده کسانی که با آثار سهروردی آشنایی دارند، به آسانی می‌پذیرند حافظ اندیشه‌های این حکیم اشراقی را می‌شناخته و به جایگاه رفیع آن اعتراف داشته است. غزلیات مغانه حافظ همان سبک اندیشه‌ای را منعکس می‌کند که سهروردی با آن می‌زیسته است. شاید بتوان گفت حافظ بیش از هر اندیشمند دیگری از آثار روزبهان اثر پذیرفته است. در اشعار مغانه حافظ رنگ فرهنگ ایرانی چشمگیر است. رنگ فرهنگ پارسی در آثار روزبهان نیز به روشنی مشاهده‌پذیر است. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۳، ص ۱۵ - ۳۹۵)

در این قسمت، سنتی و هم‌رنگ بودن اندیشه سیاسی خواجه شیراز با الگوی سیاستنامه‌نویسی مورد بررسی اجمالی قرار گرفت. مدعای سنتی بودن جای بررسی بیشتر دارد (و در ادامه مورد توجه قرار می‌گیرد)، اما ارجاع به مفاهیم و شخصیت‌های ایرانشهری که سرمنشأ تألیف سیاستنامه‌ها در دوره اسلامی ایران‌اند، خود تأییدی بر سنتی بودن یک اندیشه است؛ زیرا سیاستنامه‌نویسی یکی از شاخه‌های اندیشه سیاسی اسلامی است که تحت عنوان اندیشه‌های سنتی مطالعه می‌گردد.

۳. رمز و راز ستایش‌های حافظ از حکام عصر

یکی از معماهای اندیشه سیاسی حافظ، ستایش او از شاهان عصرش است. بسیاری از نویسندگان و حافظ‌پژوهان در این باره اظهار نظر کرده‌اند. برخی به تخطئه و انتقاد از وی پرداخته‌اند. برخی هم از ستایش‌ها و مدح‌های حافظ به نحوی گذشته‌اند یا درصدد توجیه آن برآمده‌اند، از جمله:

- احسان طبری می‌گوید: پهنه فروغناک دیوان حافظ از برخی حاشیه‌های سایه‌ناک آزاد نیست؛ مثلاً در دیوان حافظ مدح شاهان و وزیران و ثنای این تهی‌مغزان ستم‌پیشه راه یافته است، ولی از همه چیز و همه جا هویدا است که این تنها داغ عصر و قبول ناگزیر مقتضیات و رسوم زمان بود. (طبری، ۱۳۴۸، صص ۳۵۵، ۳۵۹ و ۳۷۳)

- بدیع‌الزمان فروزانفر در کتاب *تاریخ ادبیات* در باره حافظ می‌نویسد: حافظ هر چند

افکار تند در غزلیات خود آورده و قسمت عمده‌ای از غزلیاتش در مدایح سلاطین و صدور عصر است، لکن اکثر متأخرین حافظ را شاعر مداح ندانسته و هم در اصول عرفان صاحب‌قدم دانسته‌اند. (فروزانفر، ۱۳۶۱، ص ۴۹۷)

- بهاء‌الدین خرمشاهی هم در این باره سخنان شنیدنی دارد؛ او می‌نویسد: بعضی هم کوشیده‌اند حافظ را مبارز اجتماعی بشمارند ... همان طور که از آن ابیات رنجش‌آمیز نباید استنباط کرد که حافظ مبارز سیاسی بوده است، از این گونه مدیحه‌سرایی‌های کلیشه‌وار و بدون قصد قربت نباید حافظ را متملق انگاشت. (خرمشاهی، ۱۳۶۱، ص ۸۷)

اما چرا حافظ را با این همه اشعار مدیحه‌آمیز نباید متملق دانست؟ احسان طبری در این بین تنها به این مدعای کلی بسنده کرده است که به دلیل شرایط زمانه به مدح روی آورد. اما چرا اوضاع زمانه را برای سایر ستایشگران و متملقان نپذیرفته‌ایم؟ دیگر آنکه اوضاع چگونه بوده است که ستایشگری امثال حافظ موجه می‌نماید؟ توجیه این مواضع زمانی دشوارتر می‌شود که بدانیم حافظ از زمامداران دو رژیم متضاد (آل اینجو و آل مظفر) که یکی (آل مظفر) حکومت دیگری (آل اینجو) را برچید، حمایت می‌کند و به دو رژیم سیاسی متضاد و نخبگان سیاسی آنها دلبستگی نشان می‌دهد.

می‌توان بر اساس پرسش چهارم الگوی اسکینر (پرسش این است که ارتباط ایدئولوژی سیاسی و کنش سیاسی که اشاعه ایدئولوژی‌های خاصی را به‌خوبی توضیح می‌دهد، چیست و این امر چه تأثیری در رفتار سیاسی دارد) به مسائل مطرح این نکته را افزود که آیا می‌توان بین اندیشه سیاسی امثال حافظ با کنش سیاسی آنها نسبتی برقرار نمود؟ از نظر نگارنده پاسخ مثبت است و برای شرح بیشتر مدعا می‌توان به مبانی مختلفی ارجاع داد:

۱. مبنای اول

الف) گفته شد اندیشه سیاسی خواجه شیراز در گفتمان اندیشه سیاست‌نامه نویسان که نگاهی ایران‌شهری به سیاست و حاکمیت دارند، قابل فهم است. این اندیشه، شاه و شاهنشاه‌مدار است و عدل و امنیت به دست شاه جلوه می‌کند. اگر این مدعا پذیرفتنی باشد، مدح طبیعی می‌نماید. به همین دلیل است که حافظ در میان همین ستایش‌ها می‌گوید:

دور فلکی یکسره بر منهج عدل است خوش باش که ظالم نبرد راه بمنزل



یعنی نه تنها سلطان را نماد ستمگری نمی‌داند، بلکه در ظل اوست که سرنوشت عالم و آدم بر طریق عدل می‌افتد.

این ستایشگری‌ها به حافظ اختصاص ندارد. سعدی شیرازی نیز به همین راه رفته است؛ بوستان به نام ابوبکر بن سعد و خاندان اوست و گلستان به نام ابوبکر بن سعد و پسر او سعد بن ابوبکر. (فروزانفر، ۱۳۶۱، صص ۳۵۹، ۳۶۷ - ۳۶۸، ۳۷۹ - ۳۸۰ و ۳۸۲)

ب) در گفتمان اندیشه سیاسی سنتی حکومت‌ها جدای از تعداد حاکمان به بد و خوب تقسیم می‌شده‌اند. این تقسیم ریشه یونانی و سابقه‌ای قریب به ۲۵ قرن دارد؛ مثلاً ارسطو در کتاب سیاست با این مبنا به تقسیم حکومت دست زده است؛ برای مثال او حکومت‌ها را از جهت کیفی به مطلوب و نامطلوب و از جهت کمی، بر مبنای اینکه فرد یا گروه یا همه مردم حکومت کنند، به حکومت‌هایی تقسیم کرده و درباره آنها بحث می‌کند. (ارسطو، ۱۳۷۱، صص ۱۱۹ - ۱۲۰)

از پیش‌فرض‌هایی که امروزه ایرانیان را در فهم اندیشه و رفتار حافظ ناتوان کرده، بلکه به کجراهه کشانده، آن است که حافظ تا چه حد مردم‌سالارانه و دموکراتیک می‌اندیشیده و در نتیجه تا چه حد با نظام‌های خودکامه و سلاطین عصر در ستیز بوده است. نکته‌ای که از آن غفلت می‌شود، این است که حافظ در حدود هفت قرن قبل می‌زیسته که مقارن با قرون وسطای اروپاییان بوده است و فضای ایران زمان پس از حمله مغول است که نه تنها ملت بلکه دولت‌های ایرانی نیرومند نیز وجود ندارند. در آن زمان مردم‌سالاری مسئله اصلی نبوده تا مسئله خواجه شیراز برای ایران و ایرانیان باشد. حافظ به تاج و تخت پادشاهان ایرانی اشاره دارد و به اسطوره‌های شاه‌محور می‌نازد و از این‌رو از سلاطین عصرش هم تجلیل می‌کند. با این مبنا حافظ نه تنها در دستگاه سیاسی عصرش حضور دارد، بلکه با بالاترین مراجع قدرت و اقتدار در تماس بوده است و در صورت صالح‌دیدن حاکم دست به ستایش می‌زند و از شعر بهره می‌جوید.

ج) نکته دیگر در راستای مدعای فوق است، اما تنها به اشاره از آن یاد می‌شود و مدعا جای بسط فراوان دارد، آن است که به نظر، حافظ نگاهی «مسئله محور» داشت؛ ولی مسئله اصلی او تحقق مردم‌سالاری و نفی سلطه سلاطین نبود، بلکه سعی داشت با حمایت زمامداران ریشه تزویر و ریا را که فکر می‌کرد مسئله اصلی عصرش باشد، برکند؛ به عبارت دیگر نگاه‌های قشری‌مآبانه به دین و استفاده ابزاری خرقه‌پوشان از مقدسات مسئله اصلی حافظ بود؛ از این‌رو در اشعارش اغلب با صوفیان ریاکار و زهدفروشان سر

جنگ دارد، مشکلی که همواره جهان اسلام از آن رنج می‌برده و می‌برد و از همین رو شیوه مواجهه حافظ برای عصر ما و مخاطبان معاصر بسیار قابل فهم و مفید است. به همین دلیل، واژه رند از مفاهیم کلیدی دیوان خواجه شیراز است و متفکران فراوانی را به خود مشغول کرده است. رندی حافظ در مقابل متظاهران و ریاکاران معنا می‌یابد و برای تحقق این مقصود از قدرت و امکانات صاحبان قدرت سود می‌جست. حداقل امتیاز نزدیکی حافظ با دربار و درباریان این بود که دیگر رقبایش که خود را در هاله‌ای از نور و قداست می‌پنداشتند، به‌سادگی نمی‌توانستند علیه او اقدام کنند، هر چند از چیدن هر توطئه برای او خودداری نمی‌کردند.

د) تا اینجا دیدیم اگر در هرمنوتیک قصد، شرط می‌شود که یک اندیشه را در بستر فرهنگی و فکری آن ملاحظه کنیم، اندیشه سیاسی حافظ را می‌توان در گفتمان اندیشه سیاسی سنتی، آن هم الگوی سیاستنامه‌نویسان ادراک و تحلیل نمود؛ از این رو تعامل مثبت خواجه حافظ با شاهان و سیاستمداران عصرش فهمیدنی است.

ظاهراً تنها مثال نقض این مدعا و مبنای اول، تجلیل حافظ از شاه یحیی نصره‌الدین است؛ زیرا او نماینده تیمور لنگ متجاوز به ایران و شیراز بود و از این رو نمی‌توانست از مصادیق پادشاهان شایسته و مطلوب قلمداد شود و مستحق مدح و ستایش باشد. با مبنای یادشده، تنها توجیه ستایش حافظ از شاه یحیی این است که خواجه به اشتباه شاه یحیی را مصداق حاکم خوب برشمرده است. البته وی آن برداشت غلط را با آمدن شاه منصور و حمایت از او جبران کرد.

۲) مبنای دوم

مبنای دیگر می‌تواند این باشد که علما و بزرگان ایرانی اسلامی، با توجه به شرایط نامساعد سیاسی عصرشان، در مقابل زمامداران تقیه می‌کردند؛ حافظ هم به تقیه رفتار می‌نمود؛ به عبارت دیگر هدف بزرگانی چون حافظ حق‌گرایی، دفاع از عدالت، مبارزه با ستم و مقابله با اهالی تزویر بود، اما اگر در مواردی لب به تعریف و تمجید خدایان زر و زور می‌گشاید، به جبر زمانه و از سر تقیه و هماهنگی با شرایط حاکم است؛ زیرا توان مقابله مستقیم با گفتمان مسلط را ندارد. اینجاست که رندانه غیایاتش را می‌جوید و سخنش را به صورت پیچیده‌تری بیان می‌کند. باید از گفته‌های او ناگفته‌ها را تشخیص داد. باید فهمید تعریف و ستایش او از این باب است که راه برای طرح بحث باز باشد و در



حمایت زمامداران بتواند سخنش را به رمز و اشاره بگوید؛ از این رو به نظر می‌رسد باید مجموعه اشعار را در کنار هم چید و اشعار را با اشعار دیگر تفسیر کرد. این مبنا با الگوی اسکینر و هرمنوتیک قصد سازگار است؛ این رهیافت هرمنوتیکی بنا دارد ناگفته‌ها را از گفته‌ها استنباط و استخراج کند.

اما می‌توان به این مبنا که در ادامه درباره آن بیشتر سخن به میان می‌آید، اشکال کرد که اگر حافظ می‌خواست با تقیه حرف بزند، باید همه سلاطین را تعریف و تمجید می‌کرد، حال آنکه او بر مصادیق حکومت فردی بد خرده می‌گیرد و مصادیق حکومت فردی خوب (تقسیم ارسطویی) را تأیید می‌نماید؛ مثلاً به مؤسس سلسله آل مظفر امیر مبارزالدین محمد که مردی درشتخوی و ریاکار بود خرده می‌گیرد،^۱ و از وی به محتسب یاد می‌کند:

محتسب شیخ شد و فسق خود از یاد ببرد قصه ماست که بر هر سر بازار بماند
(غزل ۱۷۸)

اما چون به شاه اسحاق اینجو یا شاه شجاع و شاه منصور خوشبین است و آنان را شایسته حکمرانی می‌داند، تمجید و تعریف‌شان می‌کند؛

از این رو در مرگ اسحاق اینجو که دیگر نمی‌توان تملقی تصور کرد، می‌سراید:
راستی خاتم فیروزه بواسحاقی خوش درخشید، ولی دولت مستعجل بود
(غزل ۲۰۷)

پس این مبنا (تقیه) در تبیین اندیشه رند شیراز کارایی ندارد، به‌ویژه اینکه هنر اصلی حافظ مبارزه با سالوس، ریا و تزویر است و افتخارش به رندی.

۳) مبنای سوم

توجیه ارتباط گرم و ستایشگرانه خواجه شیراز با زمامداران، در مقابل مبنای بالا، مبنای متفاوت دیگری می‌طلبد. در این مبنا فرض است که نخبگان و فرزندان ایرانی فرهنگ و هنری ارزشمند داشتند که جز در حمایت صاحبان قدرت جلوه نمی‌یافتند. بر این اساس،

□. از جمله اقدامات این امیر که در سال ۷۵۴ شیراز را فتح نمود، آن است که رسوم و مقررات شیخ ابواسحق اینجو (که به دست او کشته شد) را لغو کرد، از جمله مقرری‌ها و وظایف را از میان برد که ظاهراً حافظ هم مشمول این رفتار شد؛ زیرا او از وظیفه و مقرری‌بگیران آن عهد بود (سجادی، ۱۳۷۲، ص ۱۹۶).

امثال حافظ از صاحبان قدرت استفاده ابزاری می‌کردند. در تفسیر نظر و کنش برخی متفکران دیگر گاه چنین مبنایی برگزیده شده است.^۱

اگر مدعای فوق (استفاده اندیشمندان ایرانی از صاحبان قدرت) را کبرای کلی بدانیم و نظر و عمل خواجه حافظ شیرازی را صغرا فرض کنیم، می‌توان گفت به دلیل یادشده حافظ به راحتی می‌توانست هم با آل اینجو همراهی باشد هم با آل مظفر، دشمنان اینجو. در این صورت آرزوی آنان قابل بیان نیست و درک اندیشه اصلی‌شان دشوارتر می‌نماید؛ با این فرض راهکارهای «هرمنوتیک قصد» در بررسی اندیشه سیاسی حافظ بیشتر ضرورت می‌یابد.

حافظ اگر چه در سخن خازن گنج حکمت است از غم روزگار دون طبع سخن‌گزار کو

(غزل ۴۱۴)

مثال نقض مدعای مزبور خُرده‌گیری حافظ بر مؤسس سلسله آل مظفر امیرمبارزالدین محمد است، چون مردی درشتخوی و ریاکار و محتسب‌پیشه بود، حال آنکه بنا بر مبنای مذکور حافظ با سقوط سلسله آل اینجو باید با حکمرانان آل مظفر (همانند خواجه نصیر و همکاری‌اش با مغولان پس از جداشدن از اسماعیلیان) همراه می‌شد و از مواهب آنها بهره می‌برد؛ او نه تنها چنین نکرد، بلکه از در نقد و خرده‌گیری درآمد. در ضمن سال‌های ناسازگاری حافظ با شاه شجاع، علی‌رغم آن همه ستایش‌ها، با مبنای یادشده سازگار نمی‌افتد. موضوع غزل ۱۳۳ دیوان حافظ نیز به همان ایام باز می‌گردد: «صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد ...».

شواهد یادشده نشان می‌دهد ایده استفاده ابزاری حافظ از سلاطین نمی‌تواند به عنوان قاعده‌ای فراگیر و تزی اساسی تمامی اندیشه و رفتار سیاسی رند شیراز را تفسیر کند. همان نکته یادشده در مبنای سوم اینجا می‌تواند تکرار شود که همه هنر حافظ رندی و دوری از ریاکاری و مبارزه با تزویر بود، پس چگونه می‌توانست بر اساس تزویر زندگی کند؟

□. مثلاً استاد مجتبی مینوی رفتن خواجه نصیرالدین طوسی به قهستان و سپس همکاری با

مغول را مانند همکاری فردوسی با غزنویان می‌داند و توضیح می‌دهد (فروزانفر، ۱۳۶۸، ص

۵۶۸ - ۵۶۹).



۴) مبنای چهارم

این مبنا برقراری رابطه عرفان حافظ و مواضع سیاسی اوست، به‌ویژه اگر تطورات نگرش عرفانی او مبنای تحلیل قرار گیرد؛ به عبارت دیگر ادعا شود بین عرفان و سیاست رابطه خاصی و بین تطورات عرفانی و مواضع سیاسی رابطه معنادار هست. این مدعا گر چه در مقام ثبوت جای طرح دارد، اما در مقام اثبات از نگاه صاحب قلم دست کم در مورد حافظ مابه‌ازای خارجی ندارد.

البته برخی بر این باورند که در نسبت عرفان و سیاست دیدگاه‌های مختلف (هفت دیدگاه) وجود دارد و همه آنها تأثیر فی‌الجمله یا بالجملة عرفان را در عرصه سیاست به صراحت و به‌طور ضمنی پذیرفته‌اند، مدعایی که دلیل درخور توجهی برایش ارائه نمی‌شود. (پارسانیا، ۱۳۸۶، صص ۱۱، ۱۰۲، ۱۰۷، ۱۱۱ و ۱۱۸)

تطور شخصیتی حافظ از نکته‌های درخور بحثی است که در اینجا جز به اشاره درباره آن نمی‌توان سخن گفت. محمود هومن در کتاب *حافظ چه می‌گوید* بخشی از فرایند دگرگونی حافظ را نمایانده است: در آغاز حافظ زاهد است، اما به‌سرعت از شعر زاهدانه رهایی می‌یابد و به دام صوفی می‌افتد و در مرحله سوم از صوفیان می‌گریزد و پشمینه‌پوشی را ننگ می‌داند و وارد جهان طرب، عیش، ناز و نوش می‌شود و به قلندران می‌پیوندد و رندبازی می‌کند. (معتکف، ۱۳۸۱، صص ۶-۷۱)

حال می‌توان پرسید اگر تطور شخصیتی حافظ جدی باشد، بر دیدگاه و مواضع سیاسی او هم مؤثر می‌افتد؟ آیا زاهد، صوفی و رند (سه تیپ شخصیتی مختلف) در مقابل مسائل سیاسی به یک گونه عکس‌العمل نشان می‌دهند؟ گفته شد شواهد جدی برای برقراری چنین نسبتی در دیوان خواجه نمی‌توان جست. تطور مواضع سیاسی او با تطورات عرفانی (با فرض وجود این تحولات روحی) نسبتی ندارد؛ حافظ طبق این دیدگاه باید رندانه‌ترین و به تعبیری صریح‌ترین، پیچیده‌ترین و جسورترین مواضع سیاسی را داشته باشد، اما در مباحث قبلی دیدیم ستایش‌های او در سال‌های پایانی از شاه منصور مثال‌زدنی و در اوج است (غزل ۲۴۵) و اگر بیشتر از شاهان پیشتر آل اینجو و آل مظفر نباشد، قطعاً کمتر نیست.

در مقابل مدعای بالا که از تطور عرفانی حافظ سخن می‌گفت، استاد مطهری در کتاب *شرح گلشن راز* همه عرفان ایرانی اسلامی را در گفتمان واحدی مفروض گرفته و حافظ را هم بر اساس آن تحلیل می‌کند. (مطهری، ۱۳۵۷، صص ۵۷، ۶۱، ۱۱۱، ۷۵ - ۸۵ و

اما چه حافظ در طول عمرش عارف بوده باشد یا نباشد و چه در یک گفتمان عرفانی زیسته باشد یا چند گفتمان، سه مبنای یادشده بالا (اندیشه سیاسی هماهنگ با سیاستنامه‌ها، موضع‌گیری بر اساس تقیه یا استفاده ابزاری از صاحبان قدرت) می‌تواند با همه این دیدگاه‌ها توجیه شود و در طول آنها اندیشه سیاسی حافظ بازخوانی گردد. اگر عارف نبوده، نگرش سیاسی او می‌توانست سیاستنامه محور، تقیه‌مدار یا رندانه باشد. اگر عارف هم بوده، مواضع سیاسی متعدد عرفا در تاریخ ایران نشان می‌دهد که بین عرفان نظری و عملکرد سیاسی نسبت خطی و قطعی و منحصر به فردی وجود ندارد؛ از این رو عارفی می‌تواند در برابر مسائل سیاسی عصر سکوت برگزیند، یا دست به شمشیر ببرد یا مثل حافظ اغلب با آنها هم جهت باشند.

از این رو برخی که معتقدند اندیشه عرفانی از بنیاد با اندیشه سیاسی در تضاد است، لاجرم پذیرفته‌اند برخی از نمایندگان اندیشه عرفانی ایرانی (مثلاً شیخ نجم‌الدین رازی) اندیشه سیاسی داشته‌اند؛ شیخ نجم‌الدین کنش سیاسی قهرمانانه و شهادت عارف بزرگ نجم‌الدین کبری در مقابل حمله مغولان را از منابع تاریخی منعکس می‌کند که این رفتار نمی‌تواند خالی از نوعی اندیشه سیاسی باشد. (طباطبایی، ۱۳۶۷، صص ۱۶۰-۱۵۹ و ۱۶۳)

با این وصف، با توجه به اشکال‌های اساسی که بر سه مبنای اخیر در باره رمز و راز همکاری و ستایش حافظ از صاحبان قدرت وارد شد،^۱ این مبانی نمی‌تواند مورد پذیرش قرار گیرند. اما مبنای اول (ستایش از شاهان و سلاطین بر اساس الگوی سیاستنامه‌ای اندیشه سیاسی)، مؤیدات جدی‌تری دارد. با توجه به الگوی مورد نظر در این نوشتار (هرمنوتیک قصد) که در آن هم از متن غفلت نمی‌شود و در نتیجه برای این مدعا شواهد فراوانی از متن و اشعار آورده شد و می‌توان بر آنها افزود و هم زمینه‌گراست و در نتیجه به

□. برخلاف دیدگاه برخی از نویسندگان، بین اندیشه و تطورات عرفانی حافظ با اندیشه سیاسی حافظ نمی‌توان رابطه پیوسته مثبت و معناداری دید. از این مبانی یادشده مبنای دوم و سوم این اشتراک را دارند که مواضع سیاسی و اشعار با بار سیاسی خواجه شیراز از روی اعتقاد نبوده است، با این تفاوت که در مبنای دوم (تقیه) حافظ موضعی انفعالی دارد و حال آنکه در مبنای سوم نگرش او هجومی و فعالانه است. اما مبنای اول این امتیاز را دارد که اندیشه‌های حافظ را عمیق، ریشه‌دار و برخاسته از باور قلبی می‌داند.

مقتضیات اندیشه‌ای و محیطی توجه دارد، حافظ مانند بسیاری از بزرگان اندیشه ایرانی که از این آب و خاک و فرهنگ برخاسته‌اند، در تعامل با صاحبان قدرت بوده و آنها را مشروع قلمداد می‌کرده است و خیر و صلاح عمومی را در گفتمان نظام پادشاه‌مدار می‌جسته است؛ از این رو اندیشه سیاسی رند شیراز به الگوی تفکر سیاستنامه‌نویسان نزدیک است.

نتیجه‌گیری

اما نوشتار حاضر با رویکرد سیاسی، مناسبات حافظ با قدرت و سیاست را بررسی کرده است. در سیاست چون گرایش‌ها مختلف است، پرسش‌های گوناگون درباره حافظ می‌توان کرد:

اگر گرایش تاریخی باشد (تاریخ سیاسی)، حافظ در کدام مقطع سیاسی ایران می‌زیسته و چه مناسباتی با قدرت داشته است؟

اگر گرایش جامعه‌شناسی سیاسی باشد پرسش‌ها بدین قرارند: حافظ جزو کدام‌یک از شئون یا طبقات اجتماعی بوده و تعاملش با مردم و زمامداران چگونه بوده است؟

اگر گرایش اندیشه سیاسی باشد، می‌توان پرسید آیا حافظ اندیشه سیاسی دارد؟ و در صورت پاسخ مثبت، الگوی اندیشه‌اش شریعت‌نامه نویسی است یا سیاستنامه نویسی؟ آیا از تلازم دین و سیاست حمایت می‌کرد یا برعکس؟ آیا محافظه‌کار، اصلاح‌طلب یا انقلابی بود؟ آیا اندیشه سیاسی او سنتی است یا از آن فراتر می‌رود؟

در این نوشتار به تاریخ سیاسی اشارتی رفته است، اما تمرکز بحث بر گرایش اندیشه سیاسی خواجه شیراز بوده و این بحث از الگوی اسکینر و هرمنوتیک قصد بهره‌جسته است. برخی از یافته‌های این مطالعه به قرار زیرند:

۱. سؤال اساسی این نوشتار آن است که آیا حافظ دارای اندیشه سیاسی است؟ در صورت پاسخ مثبت سؤال‌های جزئی‌تری مطرح می‌شوند. تز اصلی نوشتار حاضر این است که حافظ مانند بسیاری از بزرگان و اندیشمندان ایرانی دارای اندیشه سیاسی سنتی متناسب با مضمون سیاستنامه‌هاست. اندیشه سیاسی سنتی نیز شاه‌مدار است و در ذیل این گفتمان تحولات و اصلاحات سیاسی تعقیب می‌شود.

۲. درباره شیوه تعامل حافظ با خداوندان قدرت و زور، چهار مینا مطرح و اندیشه سیاسی حافظ بر اساس این معیارهای چهارگانه محک زده شد:

الف) مبنای اندیشه سیاسی حافظ از سنخ اندیشه سیاستنامه‌نویسان است و او از سر



- اعتقاد در وصف شاه و نهاد سلطنت شعر می سروده است.
- (ب) او چون تقیه می کرده سخن اصلی اش را نمی گفته و سروده های او در مدح صاحبان قدرت برای حفظ جان و موقعیت خود بوده است.
- (ج) حافظ از ستایش خداوندان زور و قدرت استفاده ابزاری می کرد؛ دیدگاه سیاسی اصلی او همسو با سلطنت نبود، بلکه آرمانش حق طلبی و عدالت خواهی بود.
- (د) برخلاف دیدگاه برخی نویسندگان، بین اندیشه و تطورات عرفانی حافظ با اندیشه سیاسی اش نمی توان رابطه پیوسته مثبت و معناداری دید.
- بر اساس الگوی نظری اسکینر و هرمنوتیک قصد (که بین متن گرایی و زمینه گرایی جمع کرده) مبنای اول از مبنای چهارگانه برای تبیین و تحلیل اندیشه خواجه شیراز مناسب تر است و بهتر می تواند محتوای سیاسی دیوانش را گره گشایی و تفسیر نماید. بر این اساس حافظ در گفتمان سیاستنامه نویسی با حفظ وضع موجود و با اتکا به زمامداران در صدد حل مشکلات عصرش بوده است.
۳. گفته شد نگاه حافظ مسئله محور بود، اما مسئله حافظ استبداد حکام نبود، بلکه زهد فروشی، ریا و استفاده ابزاری از مقدسات بود و چون این مشکل در فرهنگ اسلامی در قرون و اعصار مختلف استمرار داشته، شیوه نگاه حافظ برای خوانندگان قرون بعد از او جاذبه و کاربرد داشته است.
- در آسیب شناسی مسئله می توان گفت از آثار و عوارض فضای بحرانی و بلا تکلیفی (بحران های سیاسی و اجتماعی که در قرن هفتم و هشتم ایران وجود داشت) گرایش به باورهای جبری است که اوضاع نابسامان خود را با این گونه اندیشه ها تسکین می بخشند، همچنین رشد ریاکاری و سالوس گرایی است تا از طریق آن بتوان تأمین معاش نمود. حافظ در زمانی می زیست که ایرانیان تجربه دشوار حمله مغول را تجربه کرده و دچار ملوک الطوایفی شده بودند.
۴. حافظ را می توان الگوی ایرانی - اسلامی تعادل اندیشه درباره هویت ایران قدیم و جدید (پیش و پس از اسلام) یعنی هویت ایرانی اسلامی دانست.
۵. پس از طرح اندیشه سیاسی حافظ، مهم ترین یافته پژوهش آن بود که اکثر تحلیل گران با پیش فرض های پیشین سعی می کردند حافظ را در قالبی که خود می پسندند تحلیل کنند. در این مطالعه تا حد ممکن تلاش شد از چنین آفتی مصون بمانیم و بی طرفانه به تحلیل اندیشه سیاسی حافظ بپردازیم. در قسمت اول داده ها با تکنیک تحلیل

محتوا ارزیابی شد و در قسمت‌های بعد الگوی اسکینر محور تحقیق قرار گرفت و از گفته‌ها، با توجه به شرایط فکری و جغرافیای اندیشه آن عصر و ظرفیت اشعار حافظ، اندیشه سیاسی خواجه شیراز توصیف و تبیین گردید.



منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، *دفتر عقل و آیت عشق*، ج ۳، تهران: نشر طرح نو، ۱۳۸۳.
- ارسطو، *سیاست*، ترجمه حمید عنایت، چ ۳، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
- اسلامی، علی، *عرفان سیاسی حافظ* (اینترنت).
- اشتروس، لئو، «فلسفه سیاسی چیست»، *ویژه‌نامه علوم اجتماعی: فرهنگ*، کتاب دوازدهم، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۱.
- _____، *شعر و موسیقی*، ج ۱، بی جا: بی نا، ۱۳۸۲.
- پارسانیا، حمید، *عرفان و سیاست*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، *چهارده روایت*، تهران: انتشارات پرواز، ۱۳۶۸.
- دادبه، اصغر، «حافظ زبان گویای فرهنگ اسلامی - ایرانی» در کتاب *عرفان پلی میان فرهنگ‌ها*، ج ۲، بزرگداشت پرفسور آنه ماری شیمبل، ج ۲، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳.
- رجایی، فرهنگ، *مقدمه کتاب فلسفه سیاسی چیست* (اثر لئو اشتراسوس)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- سجادی، سید صادق و علی بهرامیان، *دیوان حافظ* (بر اساس نسخه نویافته بسیار کهن)، تهران: شرکت انتشاراتی فکر روز، ۱۳۷۹.
- سجادی، ضیاء الدین، *مقدمه‌ای بر عرفان و تصوف*، ج ۲، تهران: نشر سمت، ۱۳۷۲.
- شبستری، محمود، *گلشن راز*، تهران: انتشارات ما و انتشارات منوچهری، ۱۳۷۱.
- طباطبایی، سیدجواد، *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۷.
- _____، *دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران*، تهران: مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر، ۱۳۸۰.
- طباطبایی، جواد، *زوال اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۳.
- طبری، احسان، *برخی بررسی‌ها در باره جهان بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران*،

بی نا، ۱۳۴۸.

- فروزانفر، بدیع الزمان، *تاریخ ادبیات ایران (بعد از اسلام تا پایان تیموریان)*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۶.

- فلاطون، رضا، «*رابطه انسان مدرن با خود و جهان پیرامون در اندیشه حافظ*»، در:

https://groups.google.com/d/topic/shahrvandiyar/_QVS3gOk83A

- گلندام، محمد، *مقدمه دیوان حافظ (نسخه محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی)*، به خط

اصغر امیری، تهران: انتشارات صائب، ۱۳۸۰.

- مطهری، مرتضی، *تماشاگاه راز*، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۵۹.

- _____، *علل گرایش به مادیگری*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۵۷.

- منصورنژاد، محمد، *بررسی تطبیقی تعامل مردم و حاکم*، تهران: پژوهشکده امام

خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.

- میرسعیدقازی، علی، *نرم افزار دیوان بزرگان: کامل ترین مجموعه اشعار بزرگان شعر*

فارسی، تهران: محصولی از گروه فرهنگی جهان نما.

ویکی پدیا

- Skinner, Q, *Intellectual History, Liberty and Republicanism: An Interview with Quentin Skinner. Contributions to the History of Concepts*, 3, 103-123, 2007.

- _____, *Meaning and Understanding in the History of Ideas. History and Theory*, , 8 (1), 3-53 , 1969.

